

شماره نام صحیح اول	نمره عدد	نمره حرف
شماره نام صحیح دوم	نمره عدد	نمره حرف

کد امتحان:	۳۴۰۱۱/۰۵
تاریخ آزمون:	۱۴۰۱/۱۰/۱۰
عنوان:	فلسفه اسلامی (۱)
کتاب:	نهایه الحکمه
محدوده:	سرفصل ابلاغی
حذفیات:	ندارد

۱- عبارت «ان من الجائز ان یتردد بین وجود الشیء و عدمه مع العلم بماهیته و معناه» کدام نظریه را نقد می کند؟

- الف. اشتراک معنوی وجود   
ب. اشتراک لفظی وجود   
ج. اصالت ماهیت   
د. اصالت وجود

۲- «صور نوعیه» چه نوع وجودی دارند؟

- الف. بنفسه، لغیره   
ب. فی غیره، لنفسه   
ج. فی نفسه، لغیره   
د. فی غیره- بغیره

۳- منظور از «وجود ذهنی» در فلسفه کدام است؟

- الف. حضور موجود خارجی در ذهن   
ب. علم حصولی و حضوری به اشیاء   
ج. مفاهیم اعم از معقولات اولی و ثانوی   
د. وجود ماهیت در ذهن بدون آثار خارجی

۴- مفاهیمی مانند «حدوث و قدم» چگونه تعقل می شوند؟

- الف. اتصاف در خارج و عروض در ذهن   
ب. اتصاف در خارج و عروض در خارج   
ج. تعقل این مفاهیم ممکن نیست.   
د. بواسطه وجود منحاز در خارج

۵- مراد از «ملازمات عامه» را توضیح داده، چرا تنها برهان کاربردی در فلسفه از این طریق است؟

مراد از ملازمات عامه مفاهیمی هستند که از یک مصداق واحد انتزاع می شوند و تعددی در واقع ندارند و تعدد آن ها به تحلیل عقل است و تلازم آن ها نیز به همین دلیل است که مصداق واحد دارند. در نتیجه می توان از یکی به دیگری پی برد [همان مفاهیم ثانیه فلسفی] (۱ نمره)

براهین دو دسته اند: لمی یا انی، برهان لمی نیست (از علت به معلول)، زیرا موضوع فلسفه (موجود بما هو موجود) اعم الاشیاء است و چیزی بیرون از این دایره نیست و لذا معلول چیزی بیرون از خود نیست (چون خارج و غیری وجود ندارد) (۵/۰ نمره)  
و برهان انی هم نیست چون در آن سیر از معلول به علت است و این برهان مفید یقین نیست در حالی که در فلسفه یقین می خواهیم و لذا تنها راه برهان انی از طریق ملازمات عامه است. (۵/۰ نمره)

۶- استدلال مطرح در عبارت «... انه لو امتنعت اعاده المعدوم بعینه لکان ذلک اما لماهیته او لامر لازم لماهیته و لوکان کذلک لم یوجد ابتداءً، او لامر مفارق فیزول الامتناع بزواله» را شرح داده و بر رد آن را دلیل اقامه کنید.

استدلال: اگر ممتنع باشد اعاده معدوم این امتناع یا از ماهیت آن است یا امر لازم ماهیت و اگر از ماهیت یا امر لازم ماهیت باشد از ابتدا بوجود نمی آمد و یا از جانب عرضی مفارق است که امتناع زائل می شود با زوال آن عرضی (چون عرضی مفارق زوال پذیر است) رد: امتناع برای لازم وجودش است نه لازم ماهیتش. زیرا وجود مستلزم تشخیص است پس محال است ممتنع شود نه ماهیت.

۷- «وجود لغیره» را در قالب مثالی تعریف کرده و دلیل تحقق آن را بنویسید.

مراد از وجود لغیره آن است که وجود فی نفسه که وجودی دارد که عدم را از حریم ماهیت خود طرد می کند، همچنین طارد عدم از چیز دیگری است اما نه طارد ماهیت آن چیز دیگر، زیرا اگر طارد ماهیت دیگر باشد لازم می آید یک وجود دو ماهیت داشته باشد و این محال

است بلکه طارد عدمی است که زاید بر ماهیت و ذات آن شیء است و برای آن وجود نوعی مقارنت و همراهی با آن موجود دیگر است. (۱) (نمره)

مانند علمی که وجود آن عدم آن را از ماهیتش طرد نموده و با همین وجود جهلی که خود عدم دیگری است از موضوعش طرد می‌کند. (۰/۲۵) (نمره)

دلیل بر تحقق این قسم وجودات اعراض است زیرا هر یک از آنها همان‌طور که از ماهیت خود عدم را طرد می‌کند نحوه عدم را از موضوع خود که آن عدم زاید بر آن موضوع است طرد می‌کند، همچنین صورت‌های نوعیه‌ای که قائم به ماده هستند و آنها هم برای مواد خود حاصل‌اند. (۰/۷۵) (نمره)

۸- برهان مطرح در عبارت «لو كان كل علم مخطئاً في الكشف عما وراءه لزمَت السفسطة وأدى الى المناقضة فإن كون كل علم مخطئاً يستوجب أيضاً كون هذا العلم بالكلية مخطئاً فيصدق نقيضه» را شرح داده و بنویسید در مقام ابطال چه نظریه‌ای است؟

این برهان در مقام ابطال نظریه کسانی است که قائل‌اند که آن‌چه به ذهن می‌آید نه تنها ماهیت و حقیقت شیء خارجی نیست بلکه اشباحی است که با خارج کاملاً مباین است ولی این خطا بصورت منظم است و این سخن ایشان مستلزم این است که تمام علوم ما خطا باشد. (۱) (نمره)

برهان: اگر همه علوم ما خطا باشد و هیچ کشفی از خارج نداشته باشد سفسطه لازم می‌آید و منجر به تناقض می‌شود. زیرا اگر بگوئیم همه علوم خطا هستند همین قضیه نیز باید خطا باشد. در نتیجه قضیه فوق کاذب است و نقيض آن صادق است که برخی از علوم مطابق با واقع است. (۱) (نمره)

۹- چرا بعضی از متکلمین درباره «خروج ماهیت از حد استواء بوسیله علت» قائل به اولویت شده‌اند، آن را توضیح داده و یک نقد بر آن بنویسید. زیرا آنها گمان کردند که اگر ما قائل شویم به اینکه ممکن اگر بخواهد موجود و یا معدوم باشد باید وجود یا عدم پیدا کردنش به حد وجوب برسد (الشیء ما لم یجب لم یوجد) این حرف مستلزم آن است که واجب (علت) در ایجاد کردنش فاعل موجب (مجبور) باشد و خدا منزله از این است که کسی او را مجبور کند و لذا قائل شدند به اینکه خارج شدن ماهیه از حد استواء به طرف وجود یا عدم به خاطر اولویت آن طرف است نه اینکه واجب باشد و به حد وجوب رسیده باشد. (۱) (نمره)

نقد: الشیء ما لم یجب لم یوجد. زیرا اگر تعداد اولویت‌ها بی‌نهایت شود باز هم این سؤال مطرح است چرا موجود بشود در حالی که جواز عدم دارد. پس شیء زمانی موجود می‌شود که جواز عدم ندارد و این همان وجوب است.

قول به اولویت موجب بطلان اصل علیت است چون بنابر این نظریه جایز است جانب مرجوح محقق شود در حالی که جانب راجح علت تامه داشته باشد. در این حال وقوع طرف مرجوح بدون علت محقق می‌شود. [زیرا علت طرف راجح نقيض علت طرف مرجوح است بنابر فرض، علت طرف راجح موجود است پس نقيض آن موجود نیست]

وجوبی که معلول بدان متصف می‌شود یک وجوب غیری است که از وجود معلول انتزاع می‌شود و وجوب معلول نیز مانند وجودش معلول علت است و این علت است که ضرورت وجوب را به معلول اعطاء می‌کند و محال است که معلول در علت اثر بکند. (۱) (نمره) [یک نقد کفایت می‌کند]